

هو العليم

تکیه بر استنباط عرفی از کیفیت استطاعت در روایات

ملاک توانایی برای انجام حج با کمترین امکانات

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هشتاد و پنجم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته راجع به آیه شریفه ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ مَطَافِ إِلَهِ سَبِيلٍ﴾^۱ عرض شد که کیفیت استطاعت در روایات، به انحاء مختلف تفسیر شده است و اتفاقاً این نوع از تفسیر که ما بیان کردیم، مطابق با استنباط عرف است و اطلاق وجوب [حج] مسبب استنباط عرف است.

استنباط عرفی از کیفیت استطاعت در حج و سایر عبادات

یعنی استنباط عرفی در این مسئله وجود دارد؛ زیرا آنچه که عرف از استطاعت می‌داند، عبارت است از توان و قدرت بر قیام نسبت به انجام تکلیف. آیا عرف از قیام به صوم، صوم خاص را استنباط می‌کند؟! آیا عرف می‌گوید: «کسی باید روزه بگیرد که حتماً سحری چلوکباب یا خورششت فسنجان بخورد؟!». آیا عرف می‌گوید: «اگر کسی سحری نان و پنیر خورد، نباید روزه بگیرد؟!». عرف از استطاعت بر صوم، چه استنباطی می‌کند؟! در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی بودند که با دو عدد خرما در سحری و دو یا سه عدد خرما در افطار، روزه می‌گرفتند؛ چون بیش از این نداشتند و حکم وجوب صوم، شامل آنها هم می‌شد. این طور نبود که حکم صوم به خاطر اینکه مانند متموّلین و اغنیاء، سحری و افطار کذائی نداشتند، از آنها ساقط شود.

سحری و افطارهایی که الآن بین مردم متداول است چگونه می‌باشد؟! موقع افطار سفره‌ای می‌اندازند که در آن غذاهای متنوع وجود دارد، بعد که حسابی این افطار صرف شد، یک ساعت بعد از آن، شام مفصلی می‌آورند! حالا اگر کسی با نان و پنیر افطار کرد یا سحری‌اش چیز خیلی ساده‌ای بود، مردم آن را سحری و روزه به حساب نمی‌آورند؛ یعنی بعضی‌ها با تعجب نگاه می‌کنند که این شخص چطور با این غذای اندک روزه می‌گیرد؟! و به دیگری می‌گویند: «نگاه کن! این شخص با چنین وضع و کیفیتی روزه می‌گیرد!»

درحالی که سحری و افطاری شخص متشرّع این طور نیست، حتی اگر غذاهای متنوع هم داشته باشند، نمی‌خورند؛ مگر حتماً انسان باید غذای پخته بخورد؟! خیلی از اوقات همین غذای حاضری، برای انسان مفیدتر است و او را بهتر نگه می‌دارد. من در ماه رمضان هرچه افطاری و سحری‌ام سبک‌تر باشد، حالم بهتر است و این اصلاً ربطی به زهد و تقوا ندارد، این مربوط به کیفیت سلامتی بدن است و اگر بخوام سحری، غذای سنگین و پختنی بخورم، اصلاً نمی‌توانم روزه بگیرم؛ یا اگر بخوام افطاری، غذای سنگین بخورم، آن

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

شب به طور کلی از دستم می رود. بدن در هر سنی اقتضایی دارد و انسان نباید از حدش تجاوز کند.

استطاعت مربوط به صلاة به چه نحوی است؟! عرف چه استنباطی دارد؟! آیا نماز باید حتماً شرایط خاصی داشته باشد؟! مثلاً در جایی باشد که تخت روان وجود داشته باشد و او را باد بزنند؟! خیر! باید در هر شرایطی نماز را بخوانی، اگر در بیابان هستی، بالای کوه هستی، زیر پایت سنگ است یا فرش است، باید نماز را بخوانی! بله! یک وقت ضرر دارد مثلاً سرما و زمستان است و اگر بخوای بیرون نماز بخوانی، ضرری پیش می آید؛ لذا می گویند که [در آنجا نماز نخوان و به جای دیگری برو].

مسئله در همه واجبات از همین قبیل است و استطاعتی را که به عنوان شرط وجود یا شرط عقلی ذکر کرده اند و در اینجا تصریح شده است، به همین برمی گردد: توان عرفی؛ یعنی شخص توان بر انجام حج داشته باشد.

فهم مردم از استطاعت در زمان ائمه علیهم السلام

به همین دلیل است که راویان زیادی از امام علیه السلام سؤال می کنند که: «منظور از استطاعت در اینجا چیست؟» اگر مقصود از استطاعت، امر خیلی مشخصی بود که همه آن را می فهمیدند؛ پس برای چه از امام سؤال می کنند: «منظور از استطاعت چیست؟»! تا حضرت بفرمایند: «زاد و راحله.» اگر مردم از استطاعت همین زاد و راحله عادی را می فهمیدند، دیگر دلیل نداشت از حضرت سؤال کنند: «یابن رسول الله ما المقصود من الإستطاعة؟!» حضرت می فرماید: «الزاد و الراحلة و تخلية السرب» و مثونه برگشت و امثال ذلک؛ طبعاً قضیه باید مشخص بوده باشد.

از این سؤالات مشخص می شود که مردم، منظور از استطاعت را امر دیگری می دانستند. مردم استطاعت را به معنای انجام دادن فعل بای تحوکان می دانستند.

محمد بن یعقوب عن عذّة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن خالد بن جریر عن أبي الربیع الشامي قال: «سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل ﴿وَكُلُّهُ عَلَى النَّاسِ حِجٌّ﴾ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ «فقال: «ما يقول الناس؟» قال: «فقلتُ له الزاد و الراحلة.»

قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «قد سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا، فقال: هلك الناس إذا لئن كان من كان له زاد و راحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق إليهم فيسلبهم إياه لقد هلكوا إذا. فقيل: «له فما السبيل؟» قال، فقال: السعة في المال إذا كان يحج ببعضي و يبقى بعضاً لقوت عياله أليس قد فرض الله الزكاة فلم يجعلها إلا على من يملكك مائتي درهم»^۱.

^۱ جامع احاديث الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

ابوربیع شامی می‌گوید [که] از حضرت امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه ﴿وَكُلُّهُ عَلَى النَّاسِ حِجٌّ أَلَبَّيَّتْ مِنْ أَسْ تَطَاعَ إِلَى سَبِيلٍ﴾ سؤال شد، حضرت فرمودند: «برداشت مردم از آیه چیست؟» روای می‌گوید: «مردم می‌گویند کسی که زاد و راحله داشته باشد؛ یعنی بتواند برود.» حضرت می‌فرماید: «از حضرت ابوجعفر از این آیه سؤال شد، فرمودند: «اگر مردم به این نحو بخواهند حج را انجام دهند، از بین می‌روند!» لذا می‌فرمایند که این‌طور نیست؛ یعنی اگر کسی فقط به این مقدار زاد داشته باشد که قوت عیال را بدهد، در این صورت چه کار کند؟! اگر بخواهد آن را برای خودش بردارد، دیگر نوبت به آنها نمی‌رسد! اگر بخواهد آن را به عیال دهد، نوبت به خودش نمی‌رسد!

[حضرت در ادامه فرمودند: «وقتی حج انجام می‌دهد، مقداری هم به عیال خود بدهد که آنها بتوانند مدت نبود او را تحمل کنند.»] بالأخره زن و بچه هم نان‌خور انسان هستند و انسان هم مکلف است. [بعد می‌فرماید: «خدا زکات را فرض کرده است، ولی نه برای کسی که حتی یک کیلو گندم به‌دست آورده باشد؛ زکات از دویست درهم به بالا فرض شده است؛ زیرا از دویست درهم کمتر، دیگر چیزی برای شخص باقی نمی‌ماند تا بخواهد زکات بدهد.»] دویست درهم در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود که می‌توانست مخارج سالش را اداء کند.

دقت کنید برداشت عرفی از استطاعت در زمانی که می‌گفتند: «زاد داشته باشد» این بود که اگر شخصی فقط می‌تواند به حج برود، باید برود؛ حالا فرقی نمی‌کند که قوت عیال دارد یا ندارد؛ زن و بچه هم هر کاری می‌خواهند بکنند! حضرت می‌فرماید: «نگو هر کاری می‌خواهند بکنند! اگر حج بر تو واجب است، قوت عیال هم بر تو واجب است. باید به میزانی قوت داشته باشی که هم خودت در سفر مصرف کنی و هم مئونة عیال را در اینجا تأمین کنی؛ در این صورت باید به حج بروی.»

پس برداشت عرفی نسبت به کسی که حج انجام می‌دهد این است که بتواند خودش را به مکه برساند؛ یعنی راحله و یک مقدار مال داشته باشد.

در روایت دیگر داریم که حضرت می‌فرماید: «اگر نتواند حج را مشیاً انجام دهد، بر او واجب نیست.»

قدرت بر اتیان حج، مبنای عرفی در استطاعت

بنابراین، مسئله‌ای که انسان می‌تواند در اینجا به‌دست آورد این است که مبنای عرفی برای حصول استطاعت عبارت است از: **القدرة على الإتيان**. و قدرت بر اتیان مشخص است که به واسطه زاد حاصل می‌شود؛ کسی که زاد و راحله نداشته باشد، نمی‌تواند به حج برود.

حالا اگر کسی راحله نداشت، ولی می‌توانست به حج برود، شامل روایت امام رضا علیه‌السلام است که از حضرت سؤال می‌کنند و حضرت می‌فرماید: «حج بر او واجب است؛» یعنی در این صورت، مسئله استطاعت

دیگر مسئله موضوعی منحصر در راحله نیست؛ زیرا آن قضیه ربطی به استطاعت ندارد؛ یکی از طرق وصول به حج، مرکب است، یکی از طرق هم برای کسی که می‌تواند، مشی است. لذا حضرت در اینجا به **مَنْ يَقْدِر** تعبیر آوردند؛ یعنی کسی که استعداد رفتن دارد و می‌تواند برود و این مبنایی عرفی است.

بنابراین، آنچه را که امام علیه‌السلام نسبت به قضیه استطاعت، روی آن تکیه دارند، عبارت است از همان کیفیت و حصولی که در آنجا انجام شود. حضرت خود در اینجا مسئله را بیان می‌فرمایند و تصریح دارند: «ادنی الحَجَّی که شخص می‌تواند انجام دهد»؛ یعنی کمترین امکاناتی که شخص بتواند با آنها حج انجام دهد. لذا در بعضی از موارد مشاهده می‌کنیم که حضرت می‌فرمایند: «چرا حج انجام نمی‌دهی؟!» شخص می‌گوید: «من خیلی مال و مؤونه برای حج ندارم!» حضرت می‌فرماید: «**اطعمهم الخبز و الزيت**» - در بعضی نسخ «**اطعمهم الشعیر و الزيت**» آمده است - اگر می‌توانی با خبز و زیت آنها را به حج ببری، باید به حج بروی!»

این گونه نیست که مراد امام علیه‌السلام جدی نباشد و یا اینکه کلامش هزل باشد؛ چون در مقام بیان حکم است و در مقام بیان حکم، مجامله راه ندارد. در اینجا بعضی از فقها این روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند که بعداً به توجیهات آنها می‌رسیم.

ما ابتدئاً در مورد قضیه راحله و بعد در مورد زاد و بعد در مورد کلام فقها صحبت می‌کنیم. از یک طرف آیه قرآن دارد: ﴿وَكُلَّ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ آسَ تَطَاعَ إِلَى وَ سَبِيلٌ﴾ هر کسی که مستطیع است، هر کسی که می‌تواند، باید برود. در استطاعت هم راحله اخذ نشده است؛ یعنی منظور نشده است. در آیه دیگر دارد: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّرِجَالٍ وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ یعنی از راه‌های طولانی به سمت تو بیایند. از این طرف دارد ﴿رِجَالٍ﴾ و از آن طرف ﴿مَنْ آسَ تَطَاعَ﴾؛ این آیات را در اینجا در نظر بگیرد.

از طرف دیگر من باب مثال روایاتی از امام رضا علیه‌السلام داریم که می‌فرمایند: «خداوند حج را **«علی ادنی القوم قُوَّةً»**، **«مرّة واحدة»** فرض کرده است»، حالا باید ببینیم **أضعف الناس و أدنى الناس قُوَّةً** به چه اشخاصی گفته می‌شود؟ آیا به اشخاصی که زاد و راحله و قوت عیال دارند و می‌توانند به حج برود و برگردند، گفته می‌شود؟! اگر این طور باشد، اینها که **ادنی الناس** نیستند؛ شخصی که قوت عیال دارد و با زاد و راحله به

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶:

«عن عذافر قال قال ابو عبد الله عليه السلام: **«ما يمنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ؟»** قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ. قَالَ فَقَالَ: **«إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعَمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتِ وَ حُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ»**». وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵:

«عن عیسی بن اُبی منصور قال قال لي جعفر بن محمد عليه السلام: **«يا عیسی ان استطعت ان تأكل الخبز و الملح و تحج في كل سنة فافعل.»**»

^۲ سورة الحج (۲۲) آیه ۲۷.

حج می رود و برمی گردد که **ادنی الناس** نیست؛ او جزء **اوساط الناس** است! **ادنی الناس** کسی است که حتی زاد و راحله ندارد، که بیشتر از یک مرتبه حج بر او واجب نیست. این **ادنی الناس** چه مقداری است؟ آن مقداری است که بتواند او را به حج ببرد.

این **ادنی الناس** نسبت به راحله در روایات تفسیر شده است. کسی که برای رفتن راحله دارد، از **ادنی الناس** خارج می شود؛ کسی که یک اسب داشته باشد، سوارش می شود. در سوار شدن هم فرقی بین شخص غنی و فقیر نیست. بالأخره انسان که نمی تواند سوار دو مرکب شود! این آدم چه ثروتمند و چه فقیر باشد، سوار یک شتر می شود. و در اینجا دیگر **ادنی الناس** و غیر **ادنی الناس** معنا ندارد.

مراد از ادنی الناس در روایت امام رضا علیه السلام

با توجه به این مطلب، اینکه حضرت می فرمایند: «حج بر **ادنی الناس مرة واحدة** واجب است»، منظور کسی است که راحله ندارد، و الا کسی که راحله دارد **ادنی الناس** نیست؛ چون سوار شتر می شود و می رود! توجه کردید؟ منظور امام علیه السلام از اینکه فرمودند: «حج بر این اشخاص یک مرتبه واجب است.» کسی نیست که اسب و مرکب دارد و یا اگر هم نداشته باشد کرایه می کند؛ هر دوی اینها یک مرکب می خواهند و سوار می شوند؛ حال یا کرایه می کنند و می روند یا اینکه مرکب خودشان است. آن موقع هم که همه حداقل یک الاغ داشتند و در هر خانه یک الاغ بود. الآن دیگر طویله در خانه ها نیست، ولی معلوم نیست چرا اینقدر زیاد است!

پس تفسیر **ادنی الناس** در اینجا همان است که امام علیه السلام نسبت به مشاة می فرماید؛ یعنی کسی **ادنی الناس** است که **یرکب بعضاً و یمشی بعضاً**، نه کسی که راحله دارد و یا آن کسی جزء **ادنی الناس** است که حتی راحله هم ندارد و **لا یقدر ولكن یمکن أن یمشی**؛ یعنی فقط به طور مشی می تواند به حج برود و وقتی که از حضرت راجع به استطاعت سؤال می کنند، حضرت می فرماید: «کسی که قدرت بر مشی دارد، باید برود و حج انجام دهد!»

لذا در اینجا می فرماید: «**إن حجة الاسلام واجبة**»، نه مستحبه! آقای شیخ الطائفه که شما اینها را حمل بر استحباب کرده اید، حجة الاسلام به حج واجب گفته می شود، نه به حج مستحب! من واقعاً نمی فهمم! واقعاً درد و مشکلی است که هنوز برای من حل نشده است که چرا ما باید کلام صریح امام را تغییر دهیم؟! حضرت می فرماید: «**إن حجة الإسلام واجبة علی من أطاق المشی**». از این سند بهتر نداریم؛ سند خود شیخ است:

الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل عليه دين أ عليه أن يحج؟ قال: «نعم، إن حجة الإسلام واجبة علی من أطاق المشی من المسلمين و لقد كان أكثر من حج مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم مشاة و لقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بكراع الغميم فشكوا إليه الجهد و العناء فقال شدوا أزرکم و استبطنوا ففعلوا ذلك فذهب

در اینجا شخص نه تنها جزء اوساط الناس نیست، بلکه بیچاره دین هم دارد، فقیر است؛ کسی که فقیر نباشد که دین ندارد، فقیر است که دین دارد! **«قال: نعم، إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛** پول ندارد تا بدهد، اما پیاده که می تواند برود، پایش را که از او نگرفته اند!»

روایت دیگر هم از امام صادق علیه السلام است:

عن قاسم بن محمد عن علي بن أبي بصير قال: قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عَنْده» قلت: لا يقدرُ على المشي. قال: «يَمْشِي وَ يَرْكَبُ». قلت: لا يقدرُ على ذلك أعني المشي. قال: «يُخْدَمُ الْقَوْمَ وَ يُخْرَجُ معهم».^۲

این روایت مربوط به حج واجب است؛ چون آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ درباره حج واجب است. حضرت می فرماید: «اگر راحله نداشته باشد، باید پیاده برود!» ببینید حضرت ابتدا فرمود که سوار مرکب شود، بلکه از همان ابتدا فرمودند: «پیاده برود!» بعد شخص سائل می گوید که نمی تواند پیاده برود، حضرت فرمودند: «مقداری از راه را سوار شود.» این کلام امام، عکس آن چیزی است که ما می گوییم. شخص دوباره می گوید: «نمی تواند پیاده بیاید و بعد سوار شود.» حضرت فرمودند: «به عنوان خادم برود تا آنها هم او را سوار مرکب کنند.» این مطالب مربوط به راحله بود. در همین روایت قضیه زاد هم روشن می شود.

بنابراین، وقتی که امام علیه السلام می فرماید: «منظور از ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ این است که مشیاً برود و اگر مشیاً نتوانست، **«يَمْشِي وَ يَرْكَبُ بَعْضًا»** برود و اگر این دو هم مقدور نبود، طوری برود که دیگران سوارش کنند؛ یعنی حضرت می خواهند بفرمایند که بی جهت بهانه نیاور! باید حج را به هر نحوی که مقدور است، انجام دهی؛ اگر می توانی پیاده برو، اگر نمی توانی **«يَمْشِي وَ يَرْكَبُ»** برو، اگر نمی توانی **«يُخْدَمُ الْقَوْمَ وَ يُخْرَجُ معهم»** برو! خلاصه به هر قسمی که مقدور بود، باید به حج بروی! دیگر امام علیه السلام با چه بیانی بگوید که حج، واجب مطلق است و بای نحو باید رفت؟! آیا می شود این مسئله را بهتر و صریح تر از این بیان کند؟! چگونه روایت **«هُوَ وَاجِبٌ عَلَى ادْنَى الْقَوْمِ»** بهتر از این روایت تفسیر شود؟!

امام در مورد عدم شرطیت راحله در زمان خودش، **حج مع النبی** را شاهد برای اطلاق حج می آورد و می فرماید **«أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُشَاةً»**. افرادی که با پیغمبر رفتند، حجتشان حج

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱.

^۲ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴.

مستحب نبود، بلکه حج واجب بود و امام این کلام را صد و پنجاه سال بعد از پیغمبر فرمودند؛ زمانی که دیگر مردم مثل زمان پیغمبر گرسنه نبودند که با یک عدد خرما و کشمش افطار کنند و سحری بخورند. اوضاع و مسائل در زمان امام صادق عوض شده بود و زندگی امام صادق هم آن طور که در روایات داریم، تغییر پیدا کرده بود؛ چون بلاد فتح شده بود، اموال آمده بود، وضعیت مسلمین تغییر پیدا کرده بود. آیا می‌توانیم بگوییم: «استطاعت در زمان پیغمبر این طور بود، اما در زمان حضرات ائمه علیهم‌السلام فرق کرد»؟! استطاعت که فرق نمی‌کند!

لذا امام علیه‌السلام می‌فرماید [که] با اینکه الآن هم اوضاع عوض شده است، اما اگر کسی فقیر است، نباید به اغنیاء نگاه کند، بلکه باید همان‌طوری که زمان پیغمبر حج انجام می‌دادند، با آن کیفیت به حج برود. نگاه نکند که بقیه سوار راحله می‌شوند و من چون راحله ندارم، باید در خانه بنشینم؛ این طور نیست! در زمان پیغمبر هم بعضی‌ها راحله داشتند و بعضی‌ها نداشتند؛ در حالی که پیغمبر همه آنها را به حج آورد و حتی تحریک و تشویق کرد و حتی فرمود: **«استَبْطِنُوا»**؛ یعنی چیزی را به خودتان ببندید تا اینکه متحمل آن عنا^۱ نشوید؛ یعنی حتی بیچاره‌ها زاد هم نداشتند! چیزی نداشتند تا بخورند. کسی که گرسنه است، چیزی به شکم می‌بندد، معده جمع می‌شود و دیگر اسید ترشح نمی‌کند، وقتی ترشح در معده قطع شود، گرسنگی در انسان پیدا نمی‌شود. امام هم همان روش حج در زمان پیغمبر را برای وجوب حج در زمان خودشان مستند قرار می‌دهند.

واحد بودن حکم من زمن النبی الی زمن القائم علیه‌السلام!

اینها نکاتی است که مجتهد باید در نظر بگیرد که حکم، **من زمن النبی الی زمن القائم علیه‌السلام**، واحد است و تفاوتی نمی‌کند! حکم یکی است، ولی به صور مختلفی بیان می‌شود. مجتهد باید استنباط کند که کیفیت حکم و نزولش چگونه بوده است و ملاکش چیست؛ ملاک را باید به دست بیاورد که در چه درجه‌ای از اهمیت قرار دارد، مثلاً نسبت به حج تا حدی است که حضرت می‌فرماید: «اگر ممکن است باید به شکمت سنگ ببندی و به حج بیایی»؛ چون حج، حجة الاسلام است. این مطالب مربوط به راحله بود و دیگر بیش از این ادامه ندهیم.

در مورد زاد هم مطلب همین‌طور است؛ وقتی که از امام سؤال می‌پرسند که مقصود از استطاعت چیست؟ حضرت می‌فرماید: «منظور زاد و راحله است.» آیا معنای کلام حضرت این است که باید چند کاروان یا چند خرمن برنج دم‌سیاه شمال و لوبیای کدایی جنوب و خربزه‌های شیرین اصفهان و گوسفندها و گله‌ها به همراه خود داشته باشیم، تا به ما خوش بگذرد؟! یا نه، منظور از زادی که حضرت می‌فرماید: **«الزاد و الراحلة»**،

^۱ لغت‌نامه دهخدا: زحمت، رنج و مشقت.

چیست؟! خود حضرت آن را به **الخبز و الزيت** تفسیر می کنند. حضرت می فرمایند که اگر می توانند و معده شان توان دارد و مریض نمی شوند، چرا به ایشان خبز و زیت نمی دهی؟! حالا گوشت نخورند!

ما در مکه می دیدیم که خیلی از آفریقایی ها می آمدند و گوشت هم نمی خوردند، من نگاه کردم و دیدم که غذاهای بسیط و ساده ای همراهشان بود و قدرت بر خریدن گوشت نداشتند. همان سالی که در زمان مرحوم پدرمان رفتیم، مسئول کاروان که خیلی آدم مطلع و با اخلاصی بود - خدا بیامرز دش - می گفت: «من با آنها بودم، آنها حتی بعضی چیزها را با خودشان می آورند و اینجا می فروشند و از پولش ارتزاق می کنند، خیلی از اینها به امید کارکردن می آیند و در آنجا به عنوان خدمه کار می کنند و ارتزاق می کنند.»

پس امام علیه السلام زاد را در روایات دیگر تعبیر می کند به **أطعمهم الشعير و الزيت یا الخبز و الزيت**، یا اینجا که در مورد حج واجب امام می فرماید: **«يُخْدَمُ الْقَوْمُ وَيُخْرَجُ مَعَهُمْ»**، به قوم خدمت کند؛ یعنی زادش را به واسطه این خدمت تحصیل کند. البته حکم قوت زن و بچه جدا است و باید قوت عیالات را در مدت رفت و برگشت از سفر، داشته باشد.

معنای «يُخْدَمُ الْقَوْمُ وَيُخْرَجُ مَعَهُمْ» در روایت امام صادق علیه السلام

وقتی که حضرت راجع به خود شخص می فرماید: **«يُخْدَمُ الْقَوْمُ»**؛ یعنی به آنها خدمت کند؛ یعنی آشپز یا کارگر شود، خادم شود و اگر پزشک است، مداوا کند؛ چه اشکال دارد؟! اگر کسی ترجمه و زبان عربی و انگلیسی می داند به عنوان مترجم برود یا شخصی بتواند تحقیق کند، مثلاً از طرف سازمان یا دولتی، موظف شود بر اینکه به کاروانها رسیدگی کند، نقائص را ببیند تا به آنها گزارش دهد و به این وسیله او را با خود ببرند، به طور کلی هر کاری که می تواند برای کاروان انجام دهد و او را به این وسیله، به حج ببرند، همه اینها واجب الحج هستند و باید به حج بروند.

روحانی کاروان شدن، از مصادیق یخدم القوم

تلمیذ: آیا می تواند روحانی کاروان شود؟

استاد: بله! کسی که روحانی کاروان می شود، هم مصداق **«يُخْدَمُ الْقَوْمُ»** است.

تلمیذ: آیا حضرت عالی اجتهاد را شرط روحانی کاروان شدن می دانید؟

استاد: حالا این یک مطلب دیگر است که فعلاً محل بحث ما نیست. صحبت راجع به کسی است که حائز شرایط می باشد. البته ما روحانی ای دیده بودیم که با ما دعوا می کرد که چرا شما بعد از عمره، از احرام خارج نمی شوید؟!

تلمیذ: آیا نباید خود روحانی یک بار حج واجب رفته باشد؟ بعضی می گویند که تا به حج نروی، احکام را نمی فهمی.

استاد: خیر! علم دارد و فقه و احکامش را خوانده است. البته این مرتبه بالاتری است. بعضی ها صد دفعه به حج می روند، ولی نمی فهمند! ولی چه اشکال دارد کسی که درس خوانده است و مطالب در دستش می باشد و از طرق مختلف به مسائل رسیده است، برود و این کار را انجام دهد؟! البته مطلبی هم هست که روحانی کاروان شدن سعه صدر و حوصله می خواهد. من که نمی توانم، اصلاً حوصله سر و کله زدن با مردم، مخصوصاً در این اوضاع را ندارم! ولی بعضی ها می توانند هم حال توجه و هم حال خدمت به افراد را باهم داشته باشند و این مسئله دیگری است.

البته باید با فرض اطلاع به مسائل و احکام برود. اگر این طور برود، وقتی دید حکمی در آنجا بیان می شود که اشتباه است، مثلاً می گویند: «اگر شانه از کعبه منحرف شد، طواف باطل است!» این روحانی چطور می تواند به آنها بگوید که حجتان باطل نیست؟! در این مواقع مسئله سخت و مشکل می شود، درحالی که انسان باید مسئله را بگوید و نباید اجازه دهد که شبهه در بین مردم بماند؛ او باید بگوید: «اشکالی ندارد و حجتان صحیح است!» در آنجایی که انسان بداند حکم خلافی مطرح می شود، نمی تواند به صرف اینکه بعضی ها مقلد فلان شخص هستند که به این حکم فتوا داده است، حکم خلاف را تکرار کند و برای مردم بازگو کند.

پس در مورد زاد هم ما می بینیم که امام علیه السلام نظرشان همان است که بیان کردیم. وقتی که این طور شد، به جناب شیخ و امثالهم می گوییم: «به چه حسابی این روایت ها را که در آنها حجة الاسلام و حکم به وجوب آمده است، حمل بر استحباب می کنید؟! این چه معیاری است?!» روی این مسئله فکر کنید. تلمیذ: مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه در کتاب مهر تابان به مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه می گویند:

در شریعت حضرت موسی و عیسی، حجّ تشریع نشده است و در صورتی که شریعت آنها جهانی بود، باید به دنبال دعوت و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام که جهانی است و حجّ در آن تشریع شده است، بوده باشد؛ و اگر کسی در شریعت آن دو پیامبر بزرگ مطالعه کند، می یابد که در عین دعوت به توحید خداوند سبحانه و تعالی، احکام خاصه ای دارند که هیچ مناسبت با شریعت اسلام و شریعت حضرت ابراهیم ندارد. علامه طباطبائی می فرمایند:

آئین حجّ گرچه از سنت های حضرت ابراهیم علیه السلام است، ولی حضرت ابراهیم آن را فقط برای خصوص اعراب تشریع فرمود؛ نه برای همه اقطار و قلمرو نبوت خود. و برای ساکنین فلسطین تشریع نفرمود، و گرنه این سنت الهیه را قطعاً حضرت اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از بنی اسرائیل انجام می دادند. اما در بین حضرت اسماعیل و اولادش، این سنت باقی ماند که در ناحیه عرب زمین سکنی داشتند و ما

نه ثبوتاً و نه إثباتاً دلیلی برای لزوم تشریع عمومیت حجّ در زمان حضرت ابراهیم نداریم.^۱
استاد: البته ما روایت داریم که حضرت موسی علیه السّلام با امت خودشان آمدند و عدّه زیادی بودند، حج را انجام دادند و به عرفات رفتند، به مشعر آمدند.^۲ اشکالی ندارد آن قضیه به کیفیت شکل گیری دیانت نسبت به اجداد^۳ آینده است که آنها تا چه حد باید واجد مسائل کمالیه آن دین باشند؛ یعنی با بیانی که شما کردید، نمی توانیم این توجیه را بپذیریم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

^۱ مهر تابان، ص ۳۸۴.

^۲ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

^۳ لغت نامه دهخدا: جمع جیل؛ ملت، شعب و قوم.